

# داستان‌های واقعی

## حسن لطفی

هر وقت ابتدای فیلمی می‌نویسند این فیلم براساس داستانی واقعی ساخته شده، اولین چیزی که به ذهن می‌رسد، آدم‌هایی است که برای باوراندن حرف‌هایشان اصرار و قسم را به کمک می‌گیرند. در بیش تر مواقع هم موفق نمی‌شوند. شاید به خاطر همین باور وقتی ابتدای فیلم علفزار نوشته‌ای می‌آید تا به بیننده بگوید این فیلم براساس اتفاقات واقعی ساخته شده چندان به دلم نمی‌نشیند. منظورم خود فیلم نیست. اگر از اصرار عواملش بر واقعی جلوه دادن داستان اصلی و داستان‌های فرعی‌اش بگذریم و جمله ته فیلم روی سیاهی را نشنویم فیلم خوبی است. جمله‌ای که حکایت از پیگیری پرونده به صورت نامحسوس توسط افرادی قدرتمند و در سایه دارد. البته این خوب که می‌گویم نسبی است. این نسبت هم بر می‌گردد به اینکه جشنواره زمان خوبی برای قضاوت درباره یک فیلم نیست. شتاب، حرف‌های حاشیه‌ای و پیش‌فرض‌ها باعث می‌شود فیلم‌بینی جشنواره شکل خاصی پیدا کند.

شکلی که بخشی از آداب درست فیلم دیدن نیست. لطفاً نگویید مگر فیلم دیدن هم آداب دارد تا مجبور شوم بگویم برای بعضی‌ها دارد. بعضی‌ها که وقت تماشای فیلم باید حواسشان پرت نشود. اگر شد می‌فهمند که فیلم نتوانسته آنها را سرجای‌شان بنشانند (ناگفته نماند که این اتفاق بیشتر مال فیلم‌های کلاسیک است. فیلم‌هایی که داستان درستی را درست بیان می‌کنند).

فیلم علفزار از حیث روایت و تعدد شخصیت کمی از [فیلم‌های کلاسیک](#) فاصله گرفته است. پایانش هم نه باز است و نه بسته. از جمله تماشای که گمانم رمز عبور از صد سال‌سور است که بگذریم تکلیف آدم‌های فیلم چندان مشخص نمی‌شود. فیلم که تمام می‌شود تازه ماجرا شروع می‌شود. منظورم این نیست که باید سرنوشت تمام آدم‌ها مشخص می‌شد تا فیلم بهتر بشود. قصدم دادن کدهایی است که نشان می‌دهد هنگام تماشای فیلم علفزار نباید به دنبال یک فیلم قصه‌گویی تمام‌عیار باشیم. همان‌طور که نباید دنبال یک فیلم اجتماعی یا سیاسی یا ملودرام یا حادثه‌ای باشیم. علفزار همه این انواع را به کمک گرفته اما هیچ کدامشان نیست.

شروعش پرتحرک و با حادثه‌ای مهم است. از آن حادثه‌هایی که بیننده را به ادامه تماشای فیلم ترغیب می‌کند. حادثه‌ای که اگرچه گریبان

يکي از شخصيت اصلي فيلم با بازي [بژمان حمشيدی](#) را مي‌گيرد اما  
بيشتر از اتفاق بيننده را در انتها به سمت پازلي هدايت مي‌کند که  
در هر تکه‌اش نوجواني وجود دارد.

نوجواني که انگار شرايط نابسامان بيش از بزرگان به آنها آسيب  
مي‌زند. آسيب‌هايي که چهره اجتماع را زشت کرده و مي‌کند و اگر همچون  
شخصيت شهردار فيلم به هر دليلي سعي در مخفي کردن آن داشته باشيم  
فقط زشتي‌ها را بيشتتر کرده‌ايم. اينکه فيلم علفزار تا چه حد قادر  
است براي از بين بردن اين معضلات نقش داشته باشد را در جشنواره  
فجر نمي‌توان فهميد. صبر مي‌خواهد و چشم‌ها و گوش‌هاي بازي که قصدش  
بهبود باشد نه چيز ديگري.